

زهرا شجاعی

مشاور رییس‌جمهور و رییس مرکز امور مشارکت زنان

زن در قانون اساسی: دستاوردها، کاستی‌ها و راهکارها

قانون اساسی به مثابه مادری است که سایر قوانین از آن زاده شده و در دامن جامعه رشد و نمو کرده، به تکامل می‌رسند. این سند گرانسنگ ملی به عنوان میثاق‌نامه استوار و مقدس بین مردم و حاکمیت، اصول و موازین حاکم بر روابط مردم با یکدیگر و مردم با حکومت و نهادهای سیاسی و نیز حقوق و تکالیف متقابل آنان را بیان می‌دارد.

اساساً توجه به برابری و مساوات همگان در برابر قانون و ورود مباحث مربوط به «زنان» در قوانین اساسی دنیا چندان بی‌سابقه نیست و مطالعه تطبیقی این قوانین حاکی از آن است که بسیاری از کشورها به این امر اهتمام جدی داشته‌اند، از جمله:

- بند ۱۴ از قانون اساسی جدید ژاپن (۱۹۴۶) پیش‌بینی می‌کند که «همه مردم در برابر قانون یکسان هستند و هیچ تبعیضی نباید از نظر سیاسی، اقتصادی و روابط اجتماعی به واسطه نژاد، کیش، جنسیت و موقعیت اجتماعی و جایگاه خانوادگی اعمال شود». همچنین بند ۴۴ «تبعیض جنسی در مورد رأی دادن و انتخاب شدن» را محکوم کرده و بند ۲۴ «برابری جنسیتی را در زندگی خانوادگی» مطرح می‌سازد.

- اصل ۴۸ قانون اساسی چین اشعار می‌دارد: «زنان در کلیه شئون زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از جمله زندگی خانوادگی از حقوق مساوی با مردان برخوردارند. دولت با حمایت از حقوق و منافع زنان از اصل «دستمزد یکسان برای کار یکسان» پیروی کرده، به آنان آموزش‌های لازم را می‌دهد و از میان آنان، کادر فنی لازم را انتخاب می‌کند». اصل ۳۴ بیان می‌دارد: «همه شهروندان چینی که به ۱۸ سالگی رسیده‌اند صرف نظر از وضعیت قومی، نژادی، جنسی، شخصی، پیشینه خانوادگی، عقاید

مذهبی، آموزشی، وضعیت مالکیت و طول مدت اقامت از حق رأی و شرکت در انتخابات برخوردارند، به استثنای افرادی که طبق قانون از حقوق سیاسی محروم گشته‌اند.

- در قانون اساسی تایلند، برابری زن و مرد و داشتن حق رأی در انتخابات و مشارکت زن در امور سیاسی مملکتی پیش‌بینی شده است.

- طبق اصلاحیه قانون اساسی آمریکا (۱۹۲۰) و پس از پایان جنگ جهانی اول و شرایط خاص اجتماعی آمریکا در آن زمان، زنان که در ردیف بردگان از حق انتخاب محروم بودند توانستند در تعیین سرنوشت سیاسی خویش مشارکت کنند.

- قانون اساسی هند از سال ۱۹۵۰ به اجرا درآمد و بازتاب تحولات و اصلاحات درون جامعه از نیمه قرن نوزدهم و خواسته‌های زنان برای بهبود وضعیت زنان بود. اصول مختلف این قانون به حقوق زنان می‌پردازد. برای مثال، بند ۳ اصل ۱۵ تحت عنوان «حقوق اساسی» اعلام می‌دارد که «هیچ نکته‌ای در این اصل نباید باعث جلوگیری از صدور قوانین برای بهبود وضعیت زنان و کودکان گردد». همچنین بند ۱ اصول ۱۶ تضمین می‌کند که برابری و تساوی فرصت‌ها برای همه شهروندان از مسائل مربوط به استخدام یا نامزد شدن برای هر سمتی در دستگاه‌های دولتی برقرار خواهد بود. بند ۲ اصل ۱۶ تبعیضات را درباره استخدام در پست‌های دولتی به سبب مذهب، نژاد، طبقه، جنسیت، اجداد، محل تولد یا سکونت منع می‌کند و بخش چهارم قانون اساسی (اصول ۳۶ تا ۵۱) مربوط است به دستورالعمل‌های اصولی برای سیاست‌های دولت. برخی از این دستورالعمل‌های اصولی مختص زنان است و برخی دیگر غیرمستقیم و به طور ضمنی به زنان مربوط می‌شود.

- قانون اساسی استرالیا زن و مرد را برابر و مساوی می‌شناسد و لذا اصول و مواد خاصی برای زنان پیش‌بینی نشده است.

- در قانون اساسی ترکیه، اصل بر تساوی زن و مرد در برابر قانون است. بر این اساس هیچ‌گونه اختلافی از حیث نوع کار و پرداخت دستمزد در بخش دولتی نباید اعمال شود. - در یک جمع‌بندی کلی به ویژه از قوانین اساسی کشورهای عربی می‌توان گفت که قانون اساسی کشوری مانند مصر ضمن آن که بر نقش‌های سنتی زن در مقام مادر و

همسر تأکید کرده، امکان مشارکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان را تضمین می‌کند، مشروط بر آن که با شرع اسلام مغایر نباشد. این امر در ارتقای نقش زنان در خاورمیانه تأثیری جدی داشته و مصر را در صحنه جهان عرب برجسته کرده است. البته در نوع نگرش قوانین اساسی کشورهای عربی نسبت به زنان، تعارضات واقعی وجود دارد و تلاش مصریان برای ارائه توصیفی مترقی که اساس تفکر اسلامی عرب‌ها قرار گیرد، با شکست مواجه شده است.

به طور کلی برای بررسی جایگاه زن در قانون اساسی ج.ا.ا توجه به سه محور دستاوردها، کاستی‌ها (نارسایی‌ها) و راهکارها ضروری است:

۱. دستاوردها

در بحث از دستاوردهای قانون اساسی ج.ا.ا به مقدمه، اصول خاصه زنان و برخی اصول عمومی قانون اساسی اشاره می‌شود:

الف) مقدمه قانون اساسی

در این مقدمه که بیانگر اهداف و آرمان‌های بلند قانون اساسی است، مبحثی ویژه و جداگانه تحت عنوان «زن در قانون اساسی» آورده شده است. هر چند که قبل از آن در بحث از «طلیعه نهضت» به خون‌صدها «زن» و مرد جوان و با ایمان که انقلاب اسلامی ایران را تداوم بخشید، اشاره شده است، اما اختصاص قسمتی از مقدمه به موضوع زنان، حکایت از میزان توجه و عنایت نظام و قانون اساسی به موضوع و اهمیت آن دارد. در این خصوص چند نکته حائز اهمیت است:

الف) «استیفای حقوق زنان در ایجاد بنیان‌های اجتماعی اسلامی به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، بیشتر خواهد بود».

ب) «فراهم کردن امکانات برای نیل به تشکیل خانواده‌ای که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد‌یابنده انسان باشد، از وظایف حکومت اسلامی است».

ج) «زنان ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیشاهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات خواهند بود».

پر واضح است موارد فوق الذکر، از جمله اهداف و آرمان‌های بلند قانون اساسی در باب موضوع «زن» است که باید در طی سال‌ها، شرایط و زمینه‌های لازم برای تحقق و عملیاتی شدن آن فراهم می‌گردید.

نگاهی به گذشته زنان در جامعه ایران، دلیل توجه خاص قانون اساسی را به خانواده و مقام زن آشکار می‌سازد، گذشته‌ای مشحون از بی‌عدالتی نسبت به زنان و تعدی و تجاوز به حقوق مسلم و طبیعی آنان و تنزل روزافزون مقام و منزلت والای انسانی آنها. از اینرو قانون اساسی سعی کرده تا با خارج کردن زن از حالت «شیء» و یا «ابزار کار» در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، وی را به عنصری فعال و مسؤولیت‌پذیر و برخوردار از ارزش و کرامتی والا تبدیل کند.

ب) اصول خاصه زنان

از میان اصول قانون اساسی، اصل ۲۰ و ۲۱ به طور ویژه و صراحتاً زنان را مورد خطاب و توجه قرار داده است. طبق اصل ۲۰: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

اصل ۲۱ نیز «دولت را موظف کرده حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت از مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
۵. اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی».

همچنین در بند ۱۴ اصل سوم که اهداف جمهوری اسلامی را بیان می‌دارد، آمده

است:

- «تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

ج) اصول عمومی

صرف نظر از این مطلب که اصولاً قانون اساسی برای عموم مردم - اعم از زن و مرد - نوشته شده است، اما اشاره به برخی اصول بنا به دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد، ضروری به نظر می‌رسد. این اصول عمدتاً تکالیفی را برای دولت در قبال عموم مردم مقرر داشته‌اند، از جمله:

- الزام به این که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (اصل دهم).

- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی (بند ۹ اصل ۳).

- اصول مندرج در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» نیز نکاتی را به شرح زیر بیان می‌کند:

- مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود (اصل ۱۹).

- تأمین آزادی انتخاب شغل مناسب (اصل ۲۸).

- هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰).

- تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید (اصل ۴۱).

- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد (بند ۳

اصل ۴۳).

- رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد (اصل ۱۱۵).

۲. کاستی‌ها و نارسایی‌ها

حضرت امام (قدس سره) در پیشنهاد بازنگری قانون اساسی (۶۸/۲/۴) بیان داشته‌اند: «قانون اساسی با این که دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جوّ ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه کم‌تر به آن توجه شده است... و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه اسلامی و انقلاب ما است و چه بسا تاخیر در آن موجب آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد».

در خصوص موضوع زنان نیز علی‌رغم دستاوردها و ابتکارات قانون اساسی، کاستی‌ها و نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد که یا ناشی از خلأیی است که در متن قانون وجود دارد و یا ناشی از به کار بردن مفاهیم و واژه‌هایی است که موجبات برداشت‌ها و تعبیر مختلف و بعضاً متضاد را فراهم می‌کند، از جمله:

الف) هر چند اصل ۱۹ قانون اساسی «مردم ایران را از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردار می‌داند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها را سبب امتیاز ندانسته است»، اما این اصل به این سؤال که آیا می‌توان کسی را براساس «جنسیت» از حقوق مساوی محروم کرد یا نه و آن را ملاک امتیاز و برتری جنسی بر جنس دیگری و فروتری جنسی از جنس دیگر دانست، پاسخی نمی‌گوید. شاید بتوان ادعا کرد که عمومیت این اصل هم شامل مرد و هم شامل زن است و با جنبه تمثیلی بخشیدن به آن، لفظ «و مانند این‌ها» را می‌توان مسامحتاً شامل «جنسیت» نیز به حساب آورد، اما عدم اشاره صریح به مقوله «جنسیت» و ظفره رفتن از ذکر آن، راه را بر انواع و اقسام سوء تعبیر و تفاسیر، سوء استفاده باز گذارده است.

ب) از سوی دیگر بلافاصله در اصل ۲۰ زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار گرفته و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین

اسلام برخوردار دانسته شده‌اند.

در نگاه اول شاید به نظر برسد که قانونگذار در این اصل، خلاء و کاستی اصل ۱۹ را که بیان کردند، به نوعی جبران کرده، اما با کمی دقت معلوم می‌گردد که «حمایت یکسان از زن و مرد در برابر قانون» زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که قوانین عادی و موضوعه، تبعیض‌آمیز و ناعادلانه نبوده، زن و مرد را از حقوقی مساوی برخوردار کرده باشند. در غیر این صورت، حمایت یکسان، خود نوعی تبعیض و ظلم به حساب می‌آید، چرا که بین «حمایت یکسان در برابر قانون» با «برخورداری از حقوق یکسان در برابر قانون» تفاوت آشکاری وجود دارد.

از سوی دیگر اگر از عبارت «رعایت موازین اسلام» که تشخیص آن در اصل ۴ قانون اساسی به عهده فقهای شورای نگهبان گذارده شده است، تفسیری مضیق به عمل آید و موازین اسلامی صرفاً مساوی با فقه اسلامی و تبعیت از یک نظر فقهی و یک فتوا قلمداد گردد، نه تنها زنان را برخوردار از همه حقوق انسانی مذکور در اصل ۲۰ نمی‌کند، بلکه به عنوان یک مانع، محرومیت آنان را از بسیاری از حقوق به دنبال دارد. بنابراین تفسیر موسع از «موازین اسلامی» و «شریعت» و آن را اعم از عموماً قرآنی، اخلاقیات، اصول عقاید و فقه قلمداد کردن و نیز عنایت جدی به مقتضیات زمان و مکان (بر اساس بند ۶ اصل ۲) و مصالح و منافع نظام و همگامی اصلاحات فقهی با تحولات جامعه و دنیا، می‌تواند نقش مهمی در اعتلا و رشد حقوق انسانی زنان داشته باشد.

ج) همچنین طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی، یکی از شرایط نامزدی ریاست جمهوری «رجل سیاسی» بودن است که اگر معنای لغوی آن در نظر گرفته شود، موهم نوعی نابرابری در پذیرش مسئولیت و مدیریت اجرایی جامعه است. این نکته قابل توجه است که این قید نسبت به رهبری، نمایندگان مجلس، نمایندگان مجلس خبرگان، فقها و حقوقدانان شورای نگهبان، ریاست قوه قضائیه، وزرا و معاونین رئیس جمهور و ... به کار نرفته است. آیا می‌توان گفت که در همه این موارد به علت مسلم بودن، این شرط نادیده انگاشته شده است و یا اهمیت و اعتبار ریاست جمهوری حتی از رهبری نظام نیز بالاتر است که چنین قیدی برای آن آورده شده است؟

به هر حال، امروزه تفسیر رایج و مشهور از این واژه، معنای عرفی آن است که

شخصیت سیاسی سرشناس و کارآمد و ... - اعم از زن و مرد - را به ذهن متبادر می‌کند. وجود اسامی زنان راوی احادیث در کتب رجالی دلیلی بر این مدعا است و استنادات مربوط به رد صلاحیت زنانی که نامزدی خود را برای انتخابات اخیر ریاست جمهوری اعلام کرده بودند، که نه به دلیل جنسیت بلکه به دلایل دیگری واجد صلاحیت برای نامزدی ریاست جمهوری تشخیص داده نشدند، دلیل دیگری بر این مدعا محسوب می‌شود، اما معلوم نیست که همواره و در همه حال چنین تفسیری از این واژه به عمل آید؛ ضمن آن که در سایر مناصب نیز که چنین قیدی آورده نشده علی‌رغم آن که هیچ منع قانونی وجود ندارد، شاهد اعمال سلیق رجالی! هستیم که به نوعی «تبعیض در عمل» - «نه تبعیض به موجب قانون» - در آن به چشم می‌خورد، چه رسد به این منصب که مقید به قیدی دو پهلوی و مجمل و تفسیر بردار نیز شده است.

اگر واقعاً و در اصل، منظور واضعان قانون اساسی، استعمال این واژه در معنای عرفی و مصطلح آن و از باب تغلیب بوده - همان گونه که از مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی برمی‌آید - چه الزام و ضرورتی آنان را وادار به استعمال این واژه کرده است؟ آیا غیر از اشاره به «جو ملتهد ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه»، حضرت امام(ره) بدان اشاره فرمودند، می‌توان به مطلب دیگری هم استناد کرد؟ شاید بتوان ادعا کرد که واضعان قانون اساسی در آن دوره سعی در تأمین نظر کسانی داشته‌اند که عدم صلاحیت زن برای زمامداری را از بدیهیات فقه اسلامی می‌دانسته‌اند و بر همین اساس، تصدی این مقام از سوی زن و واگذار کردن این جایگاه از سوی جامعه به زن را نامشروع می‌دانسته و می‌دانند و این تدبیر را به کار بسته‌اند، همین امر، امروزه در حق اساسی مشارکت سیاسی زنان محدودیت ایجاد کرده است. به طور کلی زبانی که در قانون اساسی به کار می‌رود، باید به نحوی باشد که از استعمال هرگونه اصطلاح یا واژه‌ای که القاکننده اندیشه برتری مردان است پرهیز شود و متونی مثل قانون اساسی باید از وجود هرگونه بیانی که بیانگر کلیشه‌های جنسیتی است، عاری باشند، چرا که قانونگذاران اساسی یک کشور نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا و الگویی را برای سایر موارد ارائه می‌کنند.

۳. راهکارها

به منظور اجرای دقیق و صحیح قانون اساسی و اجرا و تحقق اهداف، آرمان‌ها و مضامین بلند آن در جامعه - صرف‌نظر از کاستی‌ها و نارسایی‌هایی که به آن اشاره شد - توجه به موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است که پرداختن دقیق و جدی به موضوع و استخراج و ارائه راهکارهای اساسی برای برون رفت از وضعیت موجود، مستلزم تشکیل گروه‌های تخصصی و کارشناسی و برپایی نشست‌های مشورتی و تخصصی است.

الف) فراهم کردن زمینه اجرای اصول معطل و بر جای مانده قانون اساسی که هم حقوق عامه (ملت) را تأمین کند و هم حقوق خاصه زنان را. بررسی و تبیین وضعیت موجود حاکی از آن است که بسیاری از دستاوردهای قانون اساسی که در نوع خود منحصر به فرد است، آن گونه که مد نظر واضعان آن و نیز مردمی که به آن رأی داده‌اند بوده، در عمل اجرا نشده است و قوانین و مقررات عادی وضع شده و اقدامات و برنامه‌ریزی‌های به عمل آمده کافی به نظر نمی‌رسد. لذا باید مجموعه‌ای دیگر از خط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و تدارکات کمی و کیفی عمیق در نظر گرفته شود، از جمله:

- «استیفای بیشتر حقوق زنان، به دلیل ستم بیشتری که متحمل شده‌اند» هنوز به وضعیت و نتیجه مطلوب نرسیده است.

- امکانات لازم برای «نیل به تشکیل خانواده‌ای که زمینه‌ساز اصل حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان باشد»، فراهم نشده و از سوی دیگر «آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و تنظیم روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی»، (موضوع اصل ۱۰) هنوز به طور کامل محقق نشده و بعضاً نیز خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر خلاف این مسیر بوده است. ظواهر امر نشان می‌دهد که نهاد خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه هنوز جایگاه واقعی خود را در جامعه اسلامی پیدا نکرده و به طور کلی معلوم نیست کدام دستگاه و سازمان در جمهوری اسلامی متولی این امر است؟ رشد آمار طلاق، فرار دختران، پایین آمدن سن بزهکاری نوجوانان، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش خشونت‌های خانگی علیه زنان، ازدواج‌گریزی جوانان و... مؤید این مطلب است.

- هنوز «مشارکت زنان در میدان‌های فعال حیات به عنوان پیشاهنگ و هم‌رمز مردان، و «تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه» - مورد نظر مقدمه و بند ۸ اصل سوم - با وضعیت مطلوب و آرمانی قانون اساسی فاصله دارد.

- به نظر می‌رسد «زمینه‌های لازم و مساعد برای رشد شخصیت زن» به طور کامل ایجاد نشده، «و حقوق مادی و معنوی او» کاملاً احیا نگردیده است. هر چند در این سال‌ها تلاش‌های در خور تحسینی صورت گرفته، اما واقعیت آن است که این تلاش‌ها همگام و متناسب با اقتضائات و نیازها نبوده و هنوز موانعی جدی در راه احیا و احقاق حقوق مادی و معنوی زنان وجود دارد و استمرار اقدامات اولیه در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. از جمله در خصوص احیای حقوق مادی زنان، مواردی چون: از حالت قراردادی خارج کردن رژیم دارایی مشترک زن و مرد، حذف شروط فعلی مربوط به دریافت اجرت‌المثل، و اصلاح و بازنگری قوانین مربوط به میراث زوجه از زوج پیشنهاد می‌شود.

- هنوز هدف «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (بند ۹ اصل سوم) تأمین نشده است. ضمن آن که استعمال صفت «ناروا» برای تبعیض در این بند این سؤال را پیش می‌آورد که آیا تبعیض «روا» هم وجود دارد و آیا اساساً تبعیض - با آن بار منفی که دارد - می‌تواند «روا» باشد؟ و یا این که باید گفت منظور واضعان قانون اساسی این بار نیز استعمال این واژه در غیر از معنای لغوی آن بوده است!

- دولت به تکلیف خود در اصل ۲۹ به طور کامل عمل نکرده «و همگان را از تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد برخوردار نساخته» و «خدمات و حمایت‌های مالی مربوطه» را ارائه نداده است که به نظر می‌رسد با تصویب نظام جامع تأمین اجتماعی و نیز اجرای درست آن، این مهم به سرانجام برسد. همچنین است عدم اجرای کامل اصل ۳۱ که به داشتن مسکن متناسب نیاز هر فرد اشاره دارد.

- به نظر می‌رسد مجتمع‌های قضائی خانواده که در شهرستان‌ها نیز در حد ضرورت و نیاز تشکیل نشده‌اند، هدف قانون اساسی را در «حفظ کیان و بقای خانواده» تأمین نمی‌کنند و با توجه به آن که این مجتمع‌ها از نظر صلاحیت رسیدگی به دعاوی نیز

جامعیت ندارند، لذا بازنگری و تحول در ساختار، صلاحیت، به کارگیری قضات کارآزموده و مجرب و نیز مشاوران، کارشناسان، متخصصان روان‌شناس و جامعه‌شناس و ... در آن ضروری است.

- همچنین «بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست» - که قانون اساسی با به کارگیری لفظ اخیر این گونه زنان را پیشاپیش ناتوان از اداره و سرپرستی خود و خانواده به حساب آورده است - تاکنون ایجاد نشده است. هر چند تلاش‌هایی از سوی مرکز امور مشارکت زنان برای تصویب و اجرای بیمه زنان خانه‌دار در جریان است که در یکساله اخیر نیز اجرای آزمایشی آن آغاز شده است، اما تداوم و استمرار آن نیازمند عزم و همتی جدی است تا به صورتی فراگیر و کارآمد و از همه مهم‌تر به صورتی عاجل در حل مشکلات و معضلات این گونه زنان مؤثر واقع شود. قطعاً عدم اقدام به موقع در این خصوص تبعات و عواقب ناخوشایندی را دامنگیر کل جامعه خواهد کرد که نشانه‌هایی از آن به وضوح قابل رؤیت است.

ب) یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی، تجدید نظر و تغییر قوانین عادی و مقرراتی است که مغایر با اصول، اهداف و آرمان‌های قانون اساسی هستند و از آن جا که در تعارض بین قانون اساسی و قانون عادی، قانون اساسی مقدم است، لذا موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- طبق اصل ۴۰ قانون اساسی «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» که به نظر می‌رسد برخی از حقوق و اختیارات وسیعی که برای مردان در چارچوب خانواده در قانون مدنی در نظر گرفته شده است با این اصل مغایر است؛ از جمله اختیار مطلق مرد در طلاق زن (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی)، که هر چند اخیراً تلاش‌هایی به منظور تغییر لحن و بیان این ماده صورت گرفته است و در عمل نیز واقعاً به شکل مصرح در ماده فوق‌الذکر عمل نمی‌شود و زنان نیز چنین حقی به شرطها و شروطها دارند، اما از آن جا که این اعمال حق مردان بعضاً موجب اضرار به زنان و ... می‌گردد، لازم است به منظور هماهنگی و انطباق با قانون اساسی این گونه موارد اصلاح گردند.

- طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و

دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید؛ اما مضمون ماده ۹۸۷ قانون مدنی اشاره دارد که «زن ایرانی در صورت ازدواج با تبعه خارجی و تحمیل تابعیت همسر خارجی به وی به موجب قانون متبوع همسر، تابعیت ایرانی خود را از دست می‌دهد». ضرورت تغییر و تجدید نظر در این گونه مواد، به دلیل مغایرت با قانون اساسی و نیز عوارض و تبعات ناشی از آن که بعد از انقلاب در پی مهاجرت افغانه به ایران و بازگشت معاودین عراقی، مادران ایرانی و فرزندان آنها را که متولد از پدر خارجی هستند، با مسائل لاینحل مواجه کرده است، احساس می‌شود.

- اصل ۲۸ قانون اساسی اشاره به آزادی افراد در انتخاب شغل مناسب دارد که به نظر می‌رسد با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که «به شوهر اختیار داده است زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافع مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند»، مغایرت داشته باشد. هر چند بعضاً در محاکم به ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده - که هنوز صراحتاً نسخ نشده است - در این رابطه استناد و به زن نیز این حق داده می‌شود که از دادگاه منع شوهر به اشتغال خاصی را تقاضا کند، اما دادن این حق و اختیار به مرد در قانون مدنی به صورت یکطرفه و آن هم به تشخیص خود او، جای سوال دارد.

- بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد». به نظر می‌رسد اشتغال تمام وقت بانوان و ساعات کار غیرقابل انعطاف و غیرشناور آنان و موظف بودن آنان به انجام ۴۴ ساعت کار هفتگی (مشابه و مساوی با مردان) چندان تناسب و همخوانی با این اصل نداشته باشد و نتیجه آن می‌شود که زنان شاغل با نوعی ناهماهنگی و پارادوکس در انجام مسؤلیت‌های خانوادگی - به عنوان محور و مدار خانواده - و فعالیت‌های اجتماعی مواجه شده، سرگردان و سردرگم فشار مضاعفی را تحمل می‌کنند و در عین حال فرصت و توان هرگونه خودسازی معنوی و افزایش مهارت و ابتکار را نیز از دست می‌دهند. حل این پارادوکس - که از دغدغه‌های مهم ریاست محترم جمهوری نیز محسوب می‌شود - و

ایجاد هماهنگی در ایفای نقش‌های خانوادگی و فعالیت‌های اجتماعی زنان شاغل امروزه ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود.

- برخلاف بند ۵ اصل ۲۱ قانون اساسی که ملاک قیمومت مادر را صرفاً شایستگی او قرار داده است، ماده ۶۱ قانون امور حبسی و مواد ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ قانون مدنی، به طور کلی ازدواج مجدد مادر را قرینه‌ای بر عدم شایستگی او می‌دانند، در حالی که همان طور که صرف عدم ازدواج دلیل بر شایستگی نیست، ازدواج مادر نیز دلیلی بر عدم شایستگی او محسوب نمی‌شود، لذا در این گونه موارد به نظر می‌رسد باید موضوع به تشخیص دادگاه واگذار شود و از صدور حکم کلی و یکسان برای تمامی موارد پرهیز گردد.

در پایان امیدوار است که مجموعه حاکمیت نظام با فراهم آوردن امکانات، تدابیر و برنامه‌ریزی‌های مناسب و بالاخص ابزارهای قانونی مورد نیاز برای حرکت زنان در مسیر مطلوب اسلام - که مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز هست - و درک عمیق شرایط حساس اجتماعی و سیاسی جامعه و جهان و از همه مهم‌تر لحاظ پیام و جوهره اصلی دین، چهره‌ای مقبول از اسلام و احکام اسلامی به جهانیان ارائه کنند.

بدیهی است بهره‌برداری از تمامی ظرفیت‌های فقه پویای شیعه که ادعای جهان‌شمولی و جاودانگی دارد، از طریق ایجاد مجمعی از فقهای جوان، خوش فکر، آگاه به زمان و اصول‌گرا برای استفاده از این ظرفیت‌ها و ارائه پاسخ‌های مناسب به سؤالات و نیازهای متعددی که در عرصه مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان و استیفای حقوق همه جانبه آنان در اثر تحولات سریع و چشمگیر زمان و شتاب تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه امروزه ما به وجود آمده است، می‌تواند ما را به هدف خود نزدیک‌تر کند تا بنا به فرموده حضرت امام (قدس سره): «خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد»، و به اعتقاد ما مترقی بودن و متعالی بودن احکام و قوانین اسلام بخصوص برای زنان به همه جهانیان اثبات گردد.